

جایگاه اندیشه ذوق تاله در نگاه ملاصدرای متقدم و متأخر

مرتضی طباطبائیان نیم آورد^۱
سید مهدی امامی جمعه^۲
نقیسه اهل سرمدی^۳

چکیده

صدرالمتألهین در آغازین دوره های تفکر فلسفی اش متأثر از محقق دوانی است. کتاب مبداء و معاد او شاهدهی بر این تأثیر است. او ابتدای بخش مبداء این کتاب را مطابق با اندیشه اصالت ماهیت و ذوق تاله نگاشته است. این مقاله در نظر دارد در چهار محور اصلی نظریه ذوق تاله را در کتاب مبداء و معاد صدرا نشان دهد. توحید واجب الوجود و نحوه مواجهه با شبهه ابن کمونه، نحوه موجودیت واجب و ممکنات، چگونگی انتزاع مفهوم واحد از امور متخالف از جمله محورهای مذکور است. مقایسه گام به گام عبارات صدرالمتألهین و محقق دوانی در بحث توحید واجب الوجود به خوبی نشان می دهد که صدرا هم در خود نظریه ذوق تاله و هم در بیان مقدمات آن تا چه اندازه از محقق دوانی بهره برده است. جالب اینجا ست که شارحان و مترجمان کتاب مبداء و معاد، هیچ یک نه از این تأثیر پذیری سخن گفته اند و نه از اینکه صدرالمتألهین در زمان نگارش این کتاب، فیلسوفی ذوق التاله بوده است سخنی به میان آورده اند.

کلمات کلیدی: مبداء و معاد، ذوق تاله، اصالت ماهیت، ملاصدرا، دوانی.

mortazatabatabaian@gmail.com
1339smj@gmail.com
sarmadi.na58@gmail.com
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۲/۰۴

^۱ - کارشناس ارشد فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه اصفهان، نویسنده مسئول
^۲ - دانشیار گروه فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه اصفهان
^۳ - استادیار گروه فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه اصفهان
تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۱/۱۶

مقدمه

صدرالمتألهین در برخی کتب خود به این مهم اعتراف می‌کند که وی در ابتدا قائل به نظریه اصالت ماهیت و اعتباریت وجود بوده است. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۵۴، ص ۲۶-۲۷؛ صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۴۹) از جمله آثار صدرالمتألهین که در انتسابش به وی هیچ شکی نیست کتاب *المبدأ و المعاد* است. وی در این کتاب در بخش مبدأ به وضوح قائل به اصالت ماهیت و نظریه ذوق تأله است. از بررسی این کتاب به خوبی می‌توان در یافت که وی در ابتدای دوره تفکر فلسفی اش به شدت متأثر از تفکرات محقق دوانی بوده است. از بررسی این اثر، مشخص می‌شود که او کاملاً معتقد به نظریه ذوق تأله بوده است و حتی در مسأله اصالت ماهیت نیز تقریری از اصالت ماهیت را قبول داشته است که مطابق با ذوق تأله دوانی و دستگاه فلسفی او است. حتی می‌توان گفت که نظریه ذوق تأله دوانی پس از وی تا عصر صدرالمتألهین دیدگاهی حاکم بوده است و نه تنها صدرالمتألهین بلکه اکثر متفکرین، دیدگاه کلان هستی‌شناختی وی را پذیرفته بوده‌اند. صدرالمتألهین خود در این باره می‌گوید: «أقول هذا النحریر و إن بالغ فی بسط الکلام لتقریر المرام بحیث یقبله، بل یستحسنه أكثر الأنام ممن أتى بعده.» (همان، ج ۶، ص ۶۸)

همچنین وی در جلد ششم *سفار* پس از اینکه ده اشکال به دیدگاه دوانی وارد می‌کند می‌گوید علت اینکه با این تفصیل وارد نقد دوانی شده‌ام آن است که اکثر صاحب نظران بر آن جمود دارند و آن را قبول و تحسین کرده‌اند چرا که گمان کرده‌اند که دیدگاه دوانی بیانگر توحید خاصی است که عرفای شامخین به آن رسیده‌اند: «و اعلم أنا إنما تعرضنا لکلام هذا العلامة النحریر فی هذا الموضع بالجرح و التوهین لما أکب علیه أكثر الناظرین و تلقوه بالقبول و التحسین زعما منه و منهم أن فیہ إثباتاً للتوحید الخاصی الذی أدرکه العرفاء الشامخون.» (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۶، ص ۷۷)

بررسی آثار میرداماد نیز نشان می‌دهد که وی نیز در ابعاد وسیعی متأثر از دیدگاه‌های دوانی از جمله نظریه ذوق تأله و اصالت ماهیت است. و این خود نشانگر قدرت علمی و فلسفی عظیم محقق دوانی است. (میر محمد باقر الداماد، ۱۳۸۵، ص ۱۳۲؛ همان، ۱۳۷۴، ص ۶۷)

ما در این نوشتار به بررسی چهار مورد از مواردی که در کتاب *مبدأ و معاد* بر اساس ذوق تأله تبیین می‌شود می‌پردازیم. بدین ترتیب می‌توان بر مبنای پذیرش یا عدم پذیرش نظریه ذوق التاله و نیز اصالت ماهیت از صدرای متقدم و متاخر سخن گفت. دوران متقدم فکری او زمانی

است که- بر خلاف دوران متأخر- وجه غالب اندیشه اش اصالت ماهیت است و ذوق التاله دوانی را نیز بر همین مبنا تفسیر می کند. البته باید به این مطلب نیز توجه داشت که در لا به لای همان قسمت اول کتاب مبدأ و معاد که صدرا به سبک ذوق تاله و اصالت ماهیت سخن گفته است، عباراتی نیز وجود دارد که صریح در اصالت وجود است. نگارنده در ادامه به وجه این دوگانگی در عبارات اشاره‌ای خواهد داشت. روش ما در این نگارش چنین است که هر یک از عباراتی را که با اصالت وجود ناسازگار است ذکر کرده و سپس به تبیین و تحلیل علت ناسازگاری آن می پردازیم.

پیشینه

در ترجمه کتاب مبدأ و معاد از احمد بن محمد الحسینی اردکانی هیچ اشاره‌ای به این که قسمت مبدأ این کتاب مطابق با نظریه اصالت ماهیت است نمی‌شود. جالب اینجا است که مترجم در این کتاب، هدفش ترجمه صرف نیز نبوده، بلکه در بسیاری از قسمت‌ها علاوه بر ترجمه به شرح و توضیح عبارات صدرا نیز پرداخته است، ولی در این توضیحات، حتی اندک اشاره‌ای نیز به این که این مطالب مبتنی بر اصالت ماهیت است نمی‌شود (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۱). همچنین در کتاب ترجمه و شرح بخش نخست مبدأ و معاد از آقای محمد ذبیحی نیز هیچ اشاره‌ای به اینکه این مطالب بیانگر اصالت ماهیت به سبک دوانی است نشده و صرفاً به ترجمه و شرح عبارات بسنده می‌شود تا جائی که شارح محترم در مقدمه این کتاب چنین می‌گوید: «این کتاب از جهت حجم، بعد از الاسفار الاربعه بزرگ ترین و از لحاظ محتوا گرانسنگ ترین اثر ملاصدرا به شمار می آید. البته جایگاه این اثر در روند تحقیقات و تألیفات گسترده وی به طور دقیق روشن نیست، ولی قرائن و شواهد آن را در شمار تألیفات میانی‌اش جای می‌دهد. استحکام متن، استدلال‌های متین عقلی و استواری مطالب و استنادات حاکی از اشراف بر دیدگاه‌های مختلف، نشان می‌دهد مؤلف در اوج نشاط علمی و طراوت و شادابی روحی به نگارش این اثر دست یازیده است.» (ذبیحی، ۱۳۸۰، ص ۱۴) ایشان در قسمت دیگری از مقدمه می‌گوید که «بخش نخست کتاب المبدأ دارای سه گفتار است: گفتار اول ده فصل، گفتار دوم دوازده فصل و گفتار سوم بیست و دو فصل دارد و سراسر فصل‌ها و گفتارها از نوآوری‌های برخاسته از حکمت متعالیه آکنده می‌نماید.» (همان، ص ۱۵) این مطالب نشان دهنده آن است که ایشان کتاب مبدأ و معاد را مطابق نظرات نهائی صدرالمتألهین می‌داند. استاد جلال الدین آشتیانی نیز در مقدمه مفصل خود، بر کتاب المبدأ و المعاد هیچ اشاره‌ای به این مطلب

ندارند (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۰، ص ۷-۸۸ مقدمه و تصحیح سید جلال‌الدین آشتیانی). این نوشتار در نظر دارد تا با مقایسه گام به گام عبارات صدرا با دوانی ذیل محورهای سه گانه توحید واجب الوجود، نحوه موجودیت واجب و ممکنات و چگونگی انتزاع مفهوم واحد از امور متخالف، تأثیر پذیری صدر المتألهین را در بخش نخست کتاب مبداء و معاد از این حکیم مکتب شیراز برجسته نماید؛ امری که همان‌گونه که گذشت از دید شارحان و مصححین این کتاب مغفول مانده است.

۱- توحید واجب الوجود و اندیشه ذوق التأله

یکی از مواردی که صریحاً بیان گر آن است که صدر المتألهین در زمان نگارش این بخش از کتاب مبداء و معاد، فیلسوفی ذوق التأله بوده، فصل دهم از مقاله اول از فن اول این کتاب است. این فصل در اثبات توحید واجب الوجود است. اگر براهین و تحلیل‌های این فصل را با فصل سوم رساله اثبات الواجب الجدیده محقق دوانی مقایسه کنیم، این حقیقت را خواهیم یافت که این دو فصل به لحاظ مضمون و محتوا هیچ تفاوتی با هم ندارند. فصل سوم رساله اثبات الواجب الجدیده نیز در اثبات توحید واجب الوجود نگاشته شده است. برای مقایسه این دو فصل، ابتدای گزارش مختصری از کلام دوانی در این فصل، ارائه داده و سپس به سراغ عبارات صدر المتألهین می‌رویم.

۱-۱- مقایسه گام به گام عبارات صدرا و دوانی

دوانی در فصل سوم رساله مذکور، ابتدا به ذکر چند برهان بر اثبات واجب الوجود می‌پردازد و سپس بیان می‌دارد از آنجا که توحید، از دقیق‌ترین مسائل علم الهی است شایسته است که نهایت تلاش و کوشش در این مسأله صرف شود و از آن جهت که کلام هیچ یک از متقدمین و متأخرین را در این باب عاری از عیب و نقص نمی‌داند بر خود لازم می‌داند که در این باب به اشباع سخن گفته و حق مطلب را ادا کند. لذا برای تأمین این غرض ابتدا نظریه ذوق تأله خود را به تفصیل تقریر کرده و آن را مبرهن می‌سازد. وی مدعی ذوق تأله را با این عبارت بیان می‌کند: «يجوز أن يكون الوجود الذي هو مبدأ اشتقاق الموجود أمراً قائماً بذاته هو حقيقة الواجب تعالی، و وجود غيره عبارة عن انتساب ذلك الغير إليه، فيكون الموجود أعم من تلك الحقيقة و غيرها المنتسب إليه، و ذلك المفهوم العام أمر اعتباری عد من المعقولات الثانية و جعل أول البديهيات.» (دوانی، ۱۳۸۱، ص ۱۲۹)

او پس از ذکر چند اشکال و جواب راجع به ذوق تأله، دیگر بار خلاصه و عصاره این نظریه را این‌گونه بیان می‌کند: «فیلخص من هذا: ان الوجود الذی هو مبدأ اشتقاق الموجود أمر واحد فی نفسه و هو حقیقه خارجیّه و الموجود أعم من هذا الوجود القائم بنفسه و ممّا هو منتسب إلیه انتساباً خاصاً.» (همان، ص ۱۳۱) برای بیانی کامل در تقریر و تثبیت نظریه ذوق تأله مراجعه شود به فصل سوم)

بعد از تقریر و تثبیت نظریه ذوق تأله و با لحاظ این که در فصل قبل، به اثبات رسانده بود که حقیقت واجب الوجود، عبارت است از وجود بحت قائم به خود، به سراغ شبهه این کمونه می‌رود و این شبهه را این چنین تقریر می‌کند: «فإن قلت: لم لا يجوز أن يكون هناك هويتان يكون كلّ منهما واجباً لذاته و يكون مفهوم واجب الوجود مقولاً علیهما قولاً عرضياً.» (همان)

و بعد از بیان شبهه این کمونه راه حل و جواب این شبهه را مبتنی بر دو مقدمه فوق، یعنی نظریه ذوق تأله و این که حقیقت واجب الوجود، وجود بحت و قائم به خود است می‌داند و به شبهه فوق این‌گونه جواب می‌دهد: «اذ قد علمت أنه لو كان كذلك لكان عروض هذا المفهوم لهما إما معللاً بذاته فيلزم تقدّمه بالوجود علی نفسه أو بغیره فيكون افحش.» (همان، ص ۱۳۱-۱۳۲)

او پس از بیان فوق، در قالب برهانی دیگر که از دو مقدمه مذکور، نتیجه می‌شود و به عنوان کلامی نهائی در بحث توحید، می‌گوید: «بل نقول: نظرنا فی نفس الوجود المعلوم بوجه ما بدیهه فإدانا البحث و النظر إلی أنه أمر قائم بذاته هو الواجب فلیس هناك تعدّد.» (همان، ص ۱۳۲)

یعنی اگر به نفس مفهوم وجود، که برای ما به وجهی از وجوه، بدیهی است نظر کنیم، این نظر و بحث ما را به این امر دلالت می‌کند که حقیقت این مفهوم، امری قائم به ذات است. بنابر این، هیچ تعدد و کثرتی در آن راه ندارد. سپس در تفصیل و توضیح عبارت فوق می‌گوید: «و محصله: أنا نظرنا فی مفهوم الوجود المشترك بین الموجودات فعلماً أن اشتراکة لیس اشتراکاً عروضياً بل اشتراکاً من حیث النسبة فظهر أن الوجود الذی ینسب إلیه جمیع الماهیات أمر قائم بذاته غیر عارض لغیره واجب لذاته كما أنا لو نظرنا إلی مفهوم الحداد و المشمس توهمنا فی بادی النظر أن الحدید و الشمس مشترکان بین أفراد الحدادین و المشمسات بحسب العروض ... ثم تفتننا أن الحدید و الشمس لیساً مشترکین بحسب العروض بل اشتراکهما بحسب نسبة کلّ من تلك الأفراد إلیهما...» (همان)

در عبارت فوق در حقیقت خلاصه آن چه در تثبیت و تقریر نظریه ذوق تأله بیان کرده بود را دیگر بار تأکید می‌کند از جمله اینکه موجودیت در واجب به معنای نفس حقیقت وجود است و

در ممکنات به معنای منتسب به حقیقت وجود. همچنین مجدداً اشاره‌ای به بحث حقیقت مشتق می‌شود.

اکنون به سراغ کلمات صدرا در فصل مذکور از کتاب مبدأ و معاد می‌رویم. صدرالمتألهین نیز در این فصل در صدد اثبات توحید واجب الوجود است. او همچون محقق دوانی، به اثبات این مدعا پرداخته است که حقیقت واجب الوجود عبارت است از وجود بحت قائم به خود. وی در فصل اثبات توحید ابتداء به بیان چند برهان در اثبات توحید می‌پردازد و سپس مانند دوانی توحید را از اصول مباحث الهی معرفی می‌کند و می‌گوید براهین اثبات توحید زیاد است ولی تام بودن همه این براهین، متوقف است بر این اصل که حقیقت واجب الوجود، وجود بحت قائم به خود است: «و لیعلم: أن البراهین الدالّة عندی علی هذا المطلب الذی هو من أصول المباحث الإلهیة کثیرة، لکن تتمیم جمیعها متوقف علی أن حقیقۀ الواجب الوجود بالذات هو الوجود البحت القائم بذاته» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۵۴، ص ۵۳)

سپس صدرالمتألهین نیز همانند دوانی، اصل مذکور را کلید حلّ شبهه ابن کمونه دانسته و تقریری از آن، بیان می‌کند: «و بها یندفع ما تشوشت به طبائع اکثرین و تبدلت منه أذهانهم و ضلت فیہ عقولهم مما قیل: لم لا یجوز أن یکون هناک هویتان بسیطتان مجهولتا الکنه مختلفان بتمام الماهیة البسیطة یکون کل منهما واجباً لذاته و یکون مفهوم واجب الوجود منتزعا منهما مقولاً علیهما قولاً عرضیاً.» (همان)

وی پس از بیان شبهه ابن کمونه به پاسخ آن می‌پردازد، پاسخی که در این خصوص بیان می‌شود، دقیقاً همان پاسخی است که دوانی برای حل این شبهه آورده است. جواب صدرا چنین است: «إذ قد علمت أنه لو کان كذلك لکان عروض هذا المفهوم لكل منهما أو لأحدهما إما معلولاً لذات المعروض فیلزم تقدمه بالوجود علی نفسه و هذا شنیع، محال أو لغيره و هو أشنع.» (همان، ص ۵۴)

و او نیز همچون دوانی پس از بیان عبارت فوق، به عنوان کلام آخر، برهانی دیگر در اثبات توحید می‌آورد که این برهان نیز دقیقاً همان برهانی است که از دوانی ذکر شد: «بل نقول: لو نظرنا إلى نفس مفهوم الوجود المعلوم بوجه من الوجوه بدیهة أداها النظر و البحث إلى أن حقیقته و ما ینتزع هو منه أمر قائم بذاته هو الواجب الحق و الوجود المطلق الذی لا یشوبه عموم و لا خصوص و لا تعدد و لا انقسام...» (همان)

یعنی او نیز همانند دوانی معتقد است که با نظر به مفهوم بدیهی وجود، به این حقیقت دست می‌یابیم که حقیقت وجود، امری قائم به ذات، واجب الوجود و منزّه از هر گونه کثرت و تعدد

است. سپس در تفصیل برهان فوق، سخنانی می‌گوید که عیناً همان سخنانی است که دوانی در شرح و تفصیل این برهان می‌آورد. سخنان صدر در تفصیل و ادامه این برهان اگرچه مفصل است ولی ذکر آن برای روشن نمودن مقصود نگارنده مفید است: «فإنّ موجودیة الممكنات كما سبق القول فيه مرارا عبارة عن انتسابها و ارتباطها إلى الوجود القائم بذاته انتساباً و ارتباطاً مجهول الكنه. و مفهوم الوجود أعم من ذلك الأمر القائم بذاته، و من الأمور المنتسبة إليه من ذلك النحو من الانتسابات و صدق المشتق لا ینافی قیام المبدأ بذاته الذي مرجعه إلى عدم قیامه بالغير و لا یكون ما صدق علیه أمراً منتسباً إلى المبدأ، لا معروضاً له بوجه كما فی اللابن و التامر علی أن إطلاقات اللغویین و أهل اللسان لا عبرة لها عند أبناء الحقیقة و لا الحقائق یقتنص منها. و كون المشتق من المعقولات الثانیة، و المفهومات العامیة و البدهیات الأولیة لا یصادم كون المبدأ حقیقةً متأصلةً متشخصةً مجهول الكنه إذ ثانویة المعقول و تأصله قد یختلف بالقیاس إلى الأمور...» (همان)

جالب این جا است که عبارت فوق از صدرالمتألهین، دقیقاً تبیین و تقریر نظریه ذوق تأله است با تمام مختصات آن. یعنی در این عبارت، هم اصل نظریه ذوق تأله بیان می‌شود و هم مقدماتی که خود دوانی در اثبات و تبیین نظریه ذوق تأله آورده است، به همان شکل بیان می‌شود. محقق دوانی در تبیین نظریه ذوق تأله از دو مقدمه استفاده می‌کند: یکی اینکه، حقایق حکمی از اطلاقات و کاربرد های عرفی قابل اکتساب نیست وی این مقدمه را با این تعبیر بیان می‌کند: «أنّ الحقائق لا تقتنص من قبل الاطلاقات العرفیة.» (دوانی، ۱۳۸۱، ص ۱۲۸؛ همان، ۱۴۱۱، ص ۱۶۸)

صدرالمتألهین نیز در تفصیل برهان مذکور این مقدمه را به این شکل بیان می‌کند: «أنّ إطلاقات اللغویین و أهل اللسان لا عبرة لها عند أبناء الحقیقة و لا الحقائق یقتنص منها.» مقدمه دوم محقق دوانی بحثی است پیرامون حقیقت مشتق، او در این بحث بیان می‌کند که صدق مشتق اختصاص به ذات دارای مبدأ ندارد و به تعبیر دیگر: صدق مشتق مقتضی قیام و عروض مبدأ به ذات نیست، بلکه مشتق، هم بر خود مبدأ قابل صدق است و هم بر ذات منتسب و مرتبط با مبدأ و در این مورد اخیر از مثال «حدّاد» و «مشمّس» استفاده می‌کند: «إنّ صدق المشتق علی شیء لا یقتضی قیام مبدأ الاشتقاق به ... فإنّ صدق الحدّاد علی زید مثلاً إنّما هو بسبب كون الحديد موضوع صناعته ... و صدق المشمّس علی الماء مستند إلى نسبة الماء إلى الشّمس بتسخنه.» (دوانی، ۱۳۸۱، ص ۱۲۹)

صدر المتألهین نیز در عبارت اخیرش این مطلب را با این تعبیر بیان می‌کند که «و صدق المشتق لا ینافی قیام المبدأ بذاته الذی مرجعه إلى عدم قیامه بالغير و لا یكون ما صدق علیه أمراً منتسباً إلى المبدأ، لا معروضاً له بوجه كما فی اللابن و التامر.» دوانی بعد از تمهید دو مقدمه فوق، نظریه ذوق تأله را این گونه بیان می‌کند: واجب الوجود عین حقیقت وجود قائم به خود است لذا «واجب الوجود موجود است»، یعنی واجب الوجود نفس حقیقت وجود است، و موجودیت ممکنات عبارت است از انتساب و ارتباط خاص آن‌ها با حقیقت وجود. لذا «ممکن موجود است» یعنی ممکن منتسب و مرتبط با وجود است: «و بعد تمهید هاتین المقدمتین نقول: یجوز أن یكون الوجود الذی هو مبدأ اشتقاق الموجود أمراً قائماً بذاته هو حقیقه الواجب تعالی، و وجود غیره عبارة عن انتساب ذلك الغير إليه.» (دوانی، ۱۳۸۱، ص ۱۲۹)

او همین مضمون را با عبارت مشابه دیگری چنین می‌گوید: «أن الوجود الذی هو مبدأ اشتقاق الموجود أمر واحد فی نفسه و هو حقیقه خارجیة و الموجود أعم من هذا الوجود القائم بنفسه و ممّا هو منتسب إليه انتساباً خاصاً.» (دوانی، ۱۳۸۱، ص ۱۳۱)

جالب اینجاست که صدر المتألهین نیز در عبارت اخیر که از او نقل شد عیناً همین مضمون و معنا را با این تعبیر بیان کرده است که: «فإنّ موجودیة الممكنات كما سبق القول فیہ مراراً عبارة عن انتسابها و ارتباطها إلى الوجود القائم بذاته انتساباً و ارتباطاً مجهول الکنه. و مفهوم الوجود أعم من ذلك الأمر القائم بذاته، و من الأمور المنتسبة إليه من ذلك النحو من الانتسابات.» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۵۴، ص ۵۴). سپس دوانی مبتنی بر نظریه ذوق تأله به شکل مذکور بین مفهوم اعتباری و انتزاعی وجود و حقیقت وجود که امری اصیل و عینی است تفکیک قائل می‌شود: «...و ذلك المفهوم العام أمر اعتباری عدّ من المعقولات الثانية و جعل أول البديهيات.» (همان، ص ۱۲۹)

صدر المتألهین نیز در عبارت مذکور، دقیقاً به این تفکیک تصریح می‌کند و توضیح می‌دهد که اعتباری بودن مفهوم وجود، منافاتی با اصیل و عینی بودن حقیقت وجود ندارد: «و کون المشتق من المعقولات الثانية، و المفهومات العامیة و البديهيات الأولية لا یصادم کون المبدأ حقیقه متأصلة متشخصه مجهول الکنه...»

از مقایسه تحلیلی و گام به گامی که بین عبارات صدر المتألهین و دوانی صورت گرفت به درستی می‌توان دریافت که صدر المتألهین در زمان نگارش این سطور، کاملاً متأثر از محقق دوانی بوده است و به حق می‌توان ملاصدرای متقدم را فیلسوفی ذوق التأله نامید.

۱-۲- عبارتی مشابه از شرح هدایه

علاوه بر مقایسه تحلیلی فوق، می توان به عبارتی از خود صدرالمتألهین از کتاب شرح الهدایه / الأثیریه نیز استناد کرد. وی در کتاب شرح الهدایه / الأثیریه عبارتی کاملاً مشابه عبارتی که از کتاب مبدأ و معاد ذکر شد، می آورد و تصریح می کند که مضمون این عبارت، همان نظریه ذوق تاله است و مورد قبول ما نیست. عبارت کتاب «شرح الهدایه / الأثیریه» چنین است: «فمعنی قولنا: الواجب موجود إنه وجود، و معنی قولنا: الإنسان أو الفرس أو غیره موجودان له نسبة إلى الواجب... ففهم الموجود حينئذ أعم من الوجود القائم بذاته. و من الأمور المنتسبه إليه نحواً من الانتساب، فإن صدق المشتق لا ینافی قیام مبدأ الاشتقاق بذاته الذي مرجعه سلب القیام بالغير، و لا کون ما صدق علیه أمراً منسوباً إلى المبدأ لا معروضاً له بوجه من الوجوه علی أن امر إطلاق اللغویین و أرباب اللسان لا عبرة به فی تصحیح الحقائق العقلیه و قالوا أيضاً: کون المشتق من المعقولات الثانیة و المفهومات العامیه و البديهيات الأولیه لا یصادم کون المبدأ حقیقه متأصلة متشخصیه مجهولة الکنه و ثانویه المعقول و تأصله قد یختلف بالقیاس إلى الأمور و نسبوا هذا المذهب إلى أذواق المتألهین من الحكماء و هو غیر مرضی عندی ...» (صدرالدین شیرازی، ۱۴۲۲، ص ۳۵۲)

در /سفار نیز عبارتی دقیقاً معادل عبارت شرح هدایه / ائیریه آمده است. (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۱، صص ۲۵۱-۲۵۲)

این در حالی است که شارح کتاب مبدأ و معاد در شرح عبارت مذکور «انتساب» را به معنای «وجود رابط» صدرائی معنا کرده است و گمان کرده است که صدرا در این عبارت در صد تبیین نظریه وجود رابط معلول است. (ذبیحی، ۱۳۸۰، ص ۱۰۸-۱۰۹) همچنین مترجم کتاب مبدأ و معاد در ترجمه و توضیحی که بر این کتاب دارد هیچ اشاره ای به این که این قسمت بر اساس نظریه ذوق تاله است نمی کند (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۱، ص ۶۹، ترجمه احمد بن محمد الحسینی اردکانی)

۲- اتصاف ماهیت به وجود و دیدگاه ذوق التاله

یکی از مسائلی که محقق دوانی شدیداً روی آن پافشاری دارد این است که در ممکنات، وجود، عارض بر ماهیت آن ها نمی شود و به تعبیر دیگر: ماهیات امکانی معروض و متصف به وجود نمی شوند بلکه صرفاً منتسب به وجود هستند و این یکی از ارکان اصلی نظریه ذوق تاله به شمار می رود و از این طریق وحدت شخصی وجود را نتیجه می گیرد. وی دلایل متعددی بر

ابطال عروض وجود بر ماهیت می آورد و علت اینکه در موارد متعددی سعی بر ابطال عروض وجود بر ماهیت را دارد آن است که می خواهد از طریق ابطال عروض وجود بر ماهیت این نتیجه را بگیرد که موجودیت در ماهیات امکانی به معنای انتساب ماهیت به وجود است. و به تعبیر دیگر او می‌خواهد از طریق ابطال اتصاف ماهیت به وجود، انتساب ماهیت به وجود را نتیجه بگیرد. استدلال وی در ابطال عروض وجود بر ماهیت چنین است: «و أنت خبير بأن كون الوجود عارضا للماهيات على ما هو المشهور الذي ينساق إليه النظر الأولى لا يصفو عن الكدورات المشوشة للأذهان السليمة لا سيما على ما تقرر عند المتأخرين من أن ثبوت الشيء للشيء و عروضه له فرع ثبوت المثبت له في نفسه، اذا لكلام في الوجود المطلق، و ليس للماهية قبل الوجود المطلق وجود، حتى يكون الاتصاف به فرعاً على ذلك الوجود...» (دوانی، ۱۳۸۱، ص ۱۳۲-۱۳۳)

حال نکته جالب توجه اینجا است که صدرالمتألهین نیز در عبارتی از کتاب مبدأ و معاد دقیقاً با همین استدلال، عروض وجود بر ماهیت را ابطال کرده و انتساب ماهیت به وجود را نتیجه گرفته است. این به معنای آن است که او در زمان نگارش این سطور کاملاً معتقد به نظریه ذوق تأله بوده است. عبارت وی در بیان این استدلال چنین است: «فالقول بانضمام الوجود للماهية و عروضه لها كما هو المشهور بين الجمهور و ينساق إليه النظر الأول، قول فاسد و مذهب سخيف- لا يصفو عن الكدورات المشوشة للأذهان السليمة- لا سيما- على رأي من تقرر عنده أن ثبوت الشيء للشيء فرع ثبوت المثبت له، و الموضوع في نفسه ... لأن الكلام في الوجود المطلق و ليس للماهية قبل الوجود المطلق وجود حتى يكون الاتصاف به فرعاً على ذلك الوجود...» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۵۴، ص ۳۱)

صدرالمتألهین در عبارت فوق، عروض وجود بر ماهیت را ابطال می‌کند و در چند سطر بعد، نتیجه می‌گیرد که موجودیت ماهیات به معنای انتساب به وجود است: «فبقي أن يكون موجودية الممكن عبارة عن صدور نفس ذاته عن الجاعل مرتبطة به منسوبة إليه» (همان) چنان که در عبارت فوق مشاهده می‌شود صدرالمتألهین موجودیت ممکنات را دقیقاً مانند دوانی به معنای انتساب ممکنات به واجب تعالی می‌داند. زیرا در این عبارت صریحاً بیان شده است که موجودیت ممکن به معنای صدور ذات ممکن است با لحاظ انتساب ممکن به واجب تعالی و یا به عبارت دیگر صدرا بیان داشته است که موجودیت ممکن یعنی ذات دارای انتساب به واجب تعالی و این همان تعبیر دوانی از موجودیت ممکنات است.

۳- نحوه وجود ممکنات و دیدگاه ذوق التآله

یکی دیگر از مواردی که در کتاب مبدأ و معاد هست و دلالت دارد بر اینکه صدرالمتألهین در زمان نوشتن آن بخش از این کتاب، قائل به نظریه ذوق تآله بوده است، بخشی است که با عنوان «تکمیل عرشی» بیان می‌شود: «تکمیل عرشی: موجودیه الممكن لیست بإفاضة الوجود علیه من الجاعل أو بضم الوجود إليه كما اشتهر من المشائین... و لیست أيضا بإفادة الجاعل نفس الذات فقط كما هو منقول عن- الإشراقیین- بمعنی أن نفس الذات بعد جعل الجاعل إياها كافیة فی انتزاع الوجود عنها مع قطع النظر عن ارتباطها إلى جاعلها التام و إلا لكان حمل الموجود علیها كحمل الذاتیات و قد سبق بطلانه فبقی أن یكون موجودیه الممكن عبارة عن صدور نفس ذاته عن الجاعل مرتبطة به منسوبة إليه و الفاعلیة و الإیجاد و التأثير یكون فی الحقیقة هی إفادة الجاعل الماهیة مرتبطة بنفسه لا إفادته لها.» (همان، صص ۳۰-۳۱)

صدرالمتألهین در عبارت فوق، سه دیدگاه متفاوت را در باب نحوه موجودیت ممکنات بیان می‌کند. دو دیدگاه اول را رد می‌کند و دیدگاه سوم را دیدگاه حق می‌داند. دیدگاه اول که آن را از مشائین می‌داند عبارت است از اینکه موجودیت ممکنات به سبب انضمام وجود، به ماهیت آن‌ها است. وی این دیدگاه را به چند دلیل ردّ می‌کند از جمله اینکه وجود، امری انتزاعی و ذهنی است. لذا هیچ نحوه تحقق و عینیتی در خارج برای وجود، متصور نیست. در دیدگاه دوم که آن را منقول از اشراقیین می‌داند موجودیت ممکنات، عبارت است از اینکه جاعل، نفس ذات و ماهیت ممکنات را جعل می‌کند بدین نحو که نفس ماهیت، بعد از جعل، با قطع نظر از ارتباطش با جاعل در انتزاع مفهوم وجود و حمل آن کفایت می‌کند. وی این قول را نیز قول فاسدی می‌داند به این دلیل که بر فرض اعتباری بودن وجود و اصالت ماهیت، اگر نفس ماهیت با قطع نظر از ارتباطش با جاعل، در انتزاع مفهوم وجود و حمل آن کافی باشد، مستلزم آن است که وجود، ذاتی ماهیت گردد و این به معنای انقلاب شیء از امکان ذاتی به وجوب ذاتی است که امری است محال. زیرا ذات واجب تنها حقیقتی است که برای انتزاع مفهوم وجود از آن و حمل مفهوم وجود بر آن کفایت می‌کند. طبق دیدگاه سوم که آن را می‌پذیرد و آن را قول حق در این مسأله می‌داند، موجودیت ممکنات، عبارت است از صادر شدن نفس ماهیت از جاعل در حالی که منتسب و مرتبط به جاعل است. زیرا نفس ماهیت بر فرض اصالت ماهیت حتی بعد از صدور از جاعل نمی‌تواند منشأ انتزاع مفهوم وجود و مصداق موجود باشد، و انتزاع مفهوم وجود و حمل آن نیازمند به لحاظ حیثیت انتساب و ارتباط به جاعل است و آلا مطابق آن چه بیان شد، انقلاب لازم می‌آید. حال در قول سوم که وی به آن معتقد است، تصریح شده

است به اینکه جعل به ماهیت تعلق می‌گیرد. پس این عبارت دلالت بر اصالت ماهیت دارد و از طرف دیگر موجودیت ممکن را نیز در پرتو انتساب به حقیقت وجود می‌داند - زیرا مقصود وی از جاعل همان واجب تعالی است و واجب تعالی را نیز نفس حقیقت وجود می‌داند پس انتساب به جاعل یعنی انتساب به حقیقت وجود - پس مستلزم نظریه ذوق تأله است. در تأیید اینکه قول سوم، همان نظریه ذوق تأله است می‌توان به عباراتی از خود صدرالمتألهین نیز استناد کرد، عباراتی که وی در زمان نگارش آن‌ها قائل به اصالت وجود بوده و منکر نظریه اصالت ماهیت و ذوق تأله است. از جمله این عبارات، عبارتی است که وی دقیقاً در مقام گزارش از سه قول فوق، در نحوه موجودیت اشیا است و در این عبارت قول سوم را همان نظریه ذوق تأله می‌داند: «أن موجودیه الماهیات الإمكانیه عندهم إما بانضمام شیء إلیه و هو الوجود كما هو المنقول عن المشائین و إما بإفاده الفاعل نفس الماهیه كما هو المشهور عن الإشراقیین و إما بجعلها مرتبطه و منتسبه إلی نفسه كما هو مذهب طائفة من المتألهین.» (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۴۰۸)

چنان‌که مشاهده می‌شود سه قولی که در این عبارت از اسفار بیان شده دقیقاً همان اقوال سه گانه‌ای است که در عبارت قبلی از مبدء و معاد ذکر شد با این تفاوت که در کتاب مبدء و معاد قول سوم به عنوان قول حق مطرح شد ولی در اسفار، قول سوم به عنوان قول طائفه‌ای از متألهین بیان شده است. صدرا در همین فصلی که این قول را مطرح کرده به ابطال آن نیز پرداخته است و توضیح می‌دهد که قول سوم همان دیدگاه ذوق تأله است لذا می‌توان از این بخش از عبارت اسفار نتیجه گرفت قولی را که صدرا در کتاب مبدء و معاد به عنوان قول حق معرفی می‌کند در حقیقت همان دیدگاه دوانی و نظریه ذوق تأله است. این در حالی است که شارح کتاب مبدء و معاد در شرح قول سوم از عبارت مذکور، چنین می‌گوید: «پس از ابطال نظریه انضمام و مجعولیت ماهیت به خودی خود، دیدگاه سوم که بر اساس مبانی حکمت متعالیه است، بیان می‌گردد.» (ذبیحی، ۱۳۸۰، ص ۶۷) یعنی ایشان قول سوم را کاملاً مطابق با مبانی صدرائی می‌دانند و استاد اردکانی نیز در ترجمه و توضیح این قسمت هیچ اشاره‌ای به ناسازگاری این قول با دیدگاه اصلی صدرا نمی‌کنند. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۱، صص ۴۰-۴۲) نکته‌ای که در پایان این قسمت لازم به تذکر است آن است چنانکه اشاره شد، صدرالمتألهین در برخی از کتبش اعتراف می‌کند که در گذشته قائل به اصالت ماهیت بوده و شدیداً از این عقیده دفاع می‌کرده است. ولی از عبارتی که از کتاب مبدء و معاد ذکر شد روشن می‌شود که وی حتی در زمانی که قائل به اصالت ماهیت بوده نیز، اصالت ماهیت از نوع اشراقی آن را قبول

نداشته و آگاهانه آن را انکار می کرده است بلکه وی به اصالت ماهیت، به روایت محقق دوانی اعتقاد داشته و از آن دفاع می کرده است. او نیز همانند دوانی این تقریر خاص از اصالت ماهیت را تبیینی فلسفی از دیدگاه وحدت شخصی عرفا می داند. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۵۴، ص ۳۱)

۴- انتزاع مفهوم واحد از امور متخالف و نظریه ذوق التاله

صدر المتألهین در کتاب مبدأ و معاد، بحثی مطرح می کند به این مضمون که امور متخالف از آن جهت که متخالفند نمی توانند مصداق مفهوم واحدی باشند، ولی اگر وجه اشتراکی در امور متخالف باشد، انتزاع مفهوم واحد از آنها، از آن جهت که دارای وجه اشتراک هستند، منعی ندارد. بعد توضیح می دهد که امور متخالف، وجه اشتراکشان می تواند در وجوه متعددی باشد از جمله اشتراک در ماهیت نوعی یا اشتراک در جنس و یا اشتراک در امری عرضی و یا اشتراک در انتساب به امری واحد و یا اشتراک در امری سلبی. عبارت وی در بیان این مطلب چنین است: «و ظنی أن کل سلیم الفطره یحکم بأن الأمور المتخالفه من حیث کونها متخالفه بلا حیثیه جامعۀ لا یكون مصداقاً لحکم واحد... نعم یجوز ذلك إذا كانت تلك الأمور متماثلة من جهة کونها متماثلة... من جهة اشتراکهما فی تمام الماهیه... أو كانت مشترکة فی ذاتی... أو فی عرضی... أو كانت تلك الأمور المتباينة منتسبة إلى أمر واحد كالحکم علی مقولات الممكنات بالوجود من حیث انتسابها إلى الوجود الحق تعالی مجده، أو كانت متفقۀ فی أمر سلبی...» (همان، ص ۵۲-۵۳)

شاهد ما در عبارت فوق، بخشی است که وجه اشتراک در انتساب به امری واحد را توضیح می دهد. وی برای این نوع وجه اشتراک مثال صدق مفهوم موجود بر ماهیات را می آورد و این یعنی اینکه وی معتقد است موجودیت ماهیات به سبب انتساب آنها به وجود حق تعالی است و این چیزی جز اعتقاد به نظریه ذوق تاله نیست. در عبارات خود صدر المتألهین نیز مؤیدی وجود دارد که شاهد بر نظریه ذوق تاله است: «و ظنی أن من سلمت فطرته... یحکم بأن الأمور المتخالفه من حیث کونها متخالفه بلا حیثیه جامعۀ فیها لا یكون مصداقاً لحکم واحد... نعم یجوز ذلك إذا كانت تلك الأمور متماثلة من جهة کونها متماثلة... من جهة اشتراکهما فی تمام الماهیه... أو كانت مشترکة فی ذاتی... أو فی عرضی... أو كانت تلك الأمور المتباينة متفقۀ فی أمر خارج نسبی كالحکم علی مقولات الممكنات بالوجود من حیث انتسابها إلى الوجود الحق تعالی عند من یجعل وجود الممكنات أمراً عقلياً انتزاعياً و موجودیتها باعتبار نسبتها إلى الوجود القائم

بنفسه او کانت متفکراً فی مفهوم سلبی...» (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۱۳۳-۱۳۴؛ جوادی آملی، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۳۰۱-۳۰۲)

چنان که در عبارت فوق، دیده می‌شود، وی اعتقاد به این نحوه موجودیت را به صاحبان نظریه ذوق تأله نسبت داده است. توضیح اینکه صدرا در عبارت فوق از *اسفار صریحاً حکم* به موجودیت ماهیات از جهت انتساب آن‌ها به وجود حق تعالی را عیناً همان نظریه ذوق تأله می‌داند در حالی که در عبارت قبلی که از کتاب *مبدأ و معاد* بیان شد، صدرا به صراحت موجودیت ماهیات را به معنای حکم به موجودیت ماهیات از جهت انتساب آن‌ها به وجود حق تعالی می‌داند. لذا این عبارت از *اسفار مؤیدی* است بر این که صدرا در زمان نگارش عبارت مذکور از کتاب *مبدأ و معاد* قائل به نظریه ذوق تأله بوده است.

۵- تذکر یک نکته

چنان که در مقدمه نیز گفته شد در ابتدای کتاب *مبدأ و معاد* علیرغم اینکه به سبک ذوق تأله و اصالت ماهیت نگاشته شده است، عباراتی نیز به چشم می‌خورد که صریحاً دال بر اصالت وجود است. بعنوان نمونه: «أقول: ونحن أيضا كنا في سالف الزمان على هذا الرأي أي اصالة الماهية» حتی کشف الله تعالی عن بصیرتنا و هدانا بنوره و رأینا: أن موجودیة کل شیء بالوجود ای باتحاده بنحو منه و موجودیة الوجود نفس ذاته من غیر محذور. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۵۴، ص ۲۷)

همان گونه که در عبارت فوق مشاهده می‌شود صدرا به صراحت می‌گوید که در گذشته قائل به نظریه اصالت ماهیت بوده است، ولی به فضل پروردگار اکنون این حقیقت را یافته است که اصالت با وجود است و این در حالی است که قبل و بعد از این عبارت، وی به صراحت بر اساس اصالت ماهیت سخن گفته است و البته به جز عبارت فوق باز هم عبارات دیگری یافت می‌شود که با وجود اینکه قبل و بعد آن صریح در اصالت ماهیت است، ولی خود آن عبارت دلالت بر اصالت وجود دارد. در توضیح این ابهام چنین می‌گوییم: در اینکه صدرا در زمان نگارش اوایل بخش *مبدأ قائل* به دیدگاه دوانی بوده است هیچ تردیدی نیست. زیرا برغم تحلیل‌هایی که بر روی عبارات ابتدایی این کتاب صورت گرفت، خود وی نیز در اواخر بخش *مبدأ* به این مطلب تصریح می‌کند که اوایل این کتاب بر طبق نظر مشهور نگاشته شده است و نظر مشهور نیز در زمان وی همان دیدگاه محقق دوانی است: «و هذا الذی ذکرناه أنموذج قلیل مما ألهمنیه ربی و

جعله قسطی من الحكمة المضمون بها علی غیر أهلها، بعد ما كتبت أوائل هذا المختصر موافقا للطريقة المشهورة.» (همان، ص ۱۹۵)

بنابراین، شاید تنها توجیهی که در مورد این ناسازگاری بتوان گفت آن است که صدرا در زمانی که به آرای نهایی و اصلی خود رسیده است مجدداً بازگشته است و عباراتی را به این قسمت از کتاب مبدأ و معاد اضافه کرده است. زیرا صدرالمتألهین بخش عمده مباحث مبدأ را در زمانی نگاشته است که قائل به دیدگاه دوانی بوده است، ولی از اواخر بخش مبدأ تا آخر بخش معاد را پس از نگارش *اسفار* به رشته تحریر در آورده است، یعنی در زمانی که وی به آرای نهایی خود در فلسفه رسیده است.

نتیجه گیری

از بررسی عبارات مذکور از کتاب مبدأ و معاد، مشخص می‌شود که صدرالمتألهین در محورهای مختلفی از جمله در نحوه مواجهه‌اش با مسأله توحید و حلّ شبهه ابن کمونه و همچنین در بیان نحوه موجودیت واجب تعالی و ممکنات، دقیقاً با دوانی هم عقیده است. بدین ترتیب شاید اغراق نباشد اگر بگوئیم که می‌توان حیات فکری صدرالمتألهین را به ملاصدرای متقدم و ملاصدرای متأخر تقسیم کرد. چرا که ملاصدرای متقدم، فیلسوفی است که کاملاً متأثر از محقق دوانی است و نحوه برخورد و مواجهه او با مسائل دقیقاً به شیوه او است و بنابر این می‌توان او را فیلسوف ذوق التاله نامید. از طرفی، ملاصدرای متأخر فیلسوفی است کاملاً ملتزم به اصالت وجود و اعتباریت ماهیت که یکی از دغدغه‌های جدی او مبارزه با تفکر اصالت ماهیت و ذوق تاله و تفکرات دوانی است.

منابع و مأخذ

- ۱- جوادی آملی، عبد الله، (۱۳۶۸)، شرح حکمت متعالیه شرح *اسفار اربعه*، ۴ جلد، انتشارات الزهراء.
- ۲- -----، (۱۳۸۶)، *رحیق مختوم شرح حکمت متعالیه*، قم: اسراء.
- ۳- دوانی، محمد بن اسعد، (۱۳۸۱)، *سبع رسائل*، تحقیق و تعلیق: احمد تویسرکانی، تهران: میراث مکتوب.
- ۴- -----، (۱۴۱۱)، *شواکل الحور فی شرح هیاکل النور*، مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی.

- ۵- ذبیحی، محمد، (۱۳۸۰)، ترجمه و شرح بخش نخست: مبدأ و معاد صدرالدین شیرازی، قم: دانشگاه قم، انتشارات اشراق.
- ۶- صدر الدین شیرازی، محمد ابن ابراهیم، (۱۹۸۱)، *الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة*، ۹ جلد، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ۷- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، (۱۳۸۱)، ترجمه مبدأ و معاد صدرالدین شیرازی: احمد بن محمد الحسینی اردکانی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- ۸- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، (۱۳۵۴) *المبدأ و المعاد*، تهران: انجمن حکمت و فلسفه ایران.
- ۹- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، (۱۴۲۲)، *شرح الهدایة الأثریة*، بیروت: مؤسسه تاریخ العربی.
- ۱۰- میر محمد باقر الداماد، (۱۳۷۴)، *نیراس الضیاء و تسواء السواء فی شرح باب البداء و اثبات جدوی الدعاء*، تصحیح و تحقیق: حامد ناجی اصفهانی، قم- تهران: هجرت و میراث مکتوب.
- ۱۱- میر محمد باقر الداماد، (۱۳۸۵)، *مصنفات میر داماد*، ۲ جلد، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.